

دیدگاه نظامی درباره سخن، سخنوری و شاعری

دکتر سیدعلی کرامتی مقدم^۱، سیده آمنه حسینی جهانگیر^۲

^۱ دبیر انجمن علمی آموزشی معلمان زبان و ادبیات فارسی خراسان رضوی، استادیار دانشگاه فرهنگیان - پردیس شهید بهشتی مشهد
^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

نویسنده مسئول: karamatiseyedali@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۸ / تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۴

چکیده

نظامی گنجوی از شاعران بزرگ سده ششم در حوزه ادبی آذربایجان است. خمسه یا پنج گنج مهم‌ترین آثار به جا مانده از اوست. در این میان مخزن‌الاسرار منظومه‌ای زاهدانه و شبه عارفانه است که ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. یکی از مهم‌ترین نکات بارز و برجسته این کتاب تبیین جایگاه سخن و سخنوری به خصوص مرتبه شاعری در دیدگاه سراینده است. سخن‌سرای گنجه بر ارزش فوق‌العاده سخن و شعر تأکید ورزیده به حدی که قطعه شعری با عنوان در فضیلت سخن و مرتبت سخنوری سروده و دیدگاه‌های خود را درباره مقام و مرتبه سخن و جایگاه آن در نظام هستی بیان کرده است. سؤال پژوهش آن است که آیا دیدگاه نظامی درباره سخنوری و شاعری با واقعیت منطبق بوده یا با اغراق شاعرانه بدان نگریده و بر اساس تعصب شاعری خویش بدان پرداخته است؟ در این مقاله اشعار آغاز مخزن‌الاسرار درباره سخنوری و شاعری، مورد نقد و بررسی قرار گرفته و اندیشه‌های مختلف او همراه با تصاویر شاعرانه‌ای که از سخن ارائه داده مورد تجزیه و تحلیل واقع شده است تا خوانندگان محترم بتوانند درک بهتری از اندیشه‌های نظامی در این موضوع داشته باشند.

کلیدواژه: نظامی گنجوی، مخزن‌الاسرار، سخن، سخنوری و شاعری.

مقدمه

حکیم جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید نظامی گنجوی از شاعران داستان‌پرداز ایرانی در قرن ششم به شمار می‌رود. او با سرودن منظومه‌های پنج‌گانه خویش شعر تمثیلی را در زبان فارسی به حد اعلای تکامل رسانده و شعر را هنری کلامی و سخنی برتر دانسته است که در انتقال مفاهیم جایگاه ویژه‌ای دارد. نظامی با دیدی متفاوت به سخن و به ویژه به شعر و شاعری نگریده و اندیشه‌های خود را در این باره به صورت پراکنده در آثار خویش جلوه‌گر ساخته است. او برای تبیین اندیشه‌های خود از نظم و سنجیده‌گویی بهره گرفته و به روانی و استحکام سخن پایبند بوده است. به همین دلیل آن را ویژگی عمومی سخن نظامی به شمار آورده‌اند.

مسئله پژوهش و فرضیه

سخن در زندگی بشر ارزش و اهمیتی فوق‌العاده دارد و تعاملات و ارتباط‌های او را با اطرافیان شکل می‌دهد. شاعران و نویسندگان بیش از دیگران به ارزش سخنوری و تأثیر آن بر روابط انسانی پی برده و هر یک از آنان به تناسب توانمندی خویش در این باره سخن گفته‌اند. سؤال پژوهش این است که نظامی درباره جایگاه سخن، سخنوری و شعر چه اندیشه‌هایی داشته و چگونه و به چه میزان این اندیشه‌ها را در آثار خود انعکاس داده است؟

پیشینه پژوهش

شهرت نظامی و آثارش به ایام حیات او برمی‌گردد و همین شهرت سبب شده که افراد مختلف به خصوص شاعران و نویسندگان، تذکره‌نویسان و شارحان متعدد درباره او آثار نظامی و اندیشه و سبک سخن بگویند و مطلب بنویسند. در دوره معاصر نیز استادان بزرگی چون: وحید دستجردی، عبدالحمید آیتی، رضا اشرف‌زاده و... درباره نظامی و اشعار او پژوهش‌هایی انجام داده و گزیده‌هایی از اشعار او چاپ نموده‌اند. آقای حسن بساک نیز کتاب در اقلیم سخن را درباره جایگاه سخن و اصالت و رسالت آن نوشته و از شاهد مثال‌های شعری نظامی در پژوهش خود بسیار بهره برده است. پژوهش‌گران مقاله‌هایی نیز در این باره نوشته‌اند که مهم‌ترین و مرتبط‌ترین آن‌ها درباره موضوع پژوهش ما عبارت است از: محمد شفیع صفاری و محمدباقر شهرامی

مقاله‌ای با عنوان: «بررسی عنصر لحن در منظومه خسرو و شیرین نظامی» نوشته که در مجله مطالعات و تحقیقات ادبی، بهار و تابستان ۱۳۹۲، شماره ۱۷، صفحه ۶ تا ۵۱ چاپ شده است. ابوالقاسم راد فر نیز مقاله «نظریه پردازان خنسه نظامی» را نوشته و در کیهان فرهنگی، شهریور ۱۳۷۱، شماره ۸۸، صفحه ۲۴ تا ۲۷ به چاپ رسانده است. اسحاق طغیانی و حافظ حاتمی مقاله «رابطه ادبیات و اخلاق با رویکردی به آثار نظامی گنجه‌ای» را نوشته و در پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، تابستان ۱۳۹۰، شماره ۱۰، صفحه ۶۳ تا ۸۲ چاپ نموده است.

هدف و روش پژوهش

هدف از این پژوهش آن است که دیدگاه‌های نظامی درباره جایگاه سخن و سخنوری و رتبه شاعری و فضیلت سخن تبیین و آشکار شود. برای این منظور اشعار نظامی در آغاز مخزن‌الاسرار برگزیده و شرح شده و در بخشی از اشعار نیز تصاویر ادبی و تخیل‌های شاعرانه نظامی نقد و بررسی شده است.

سخن، اولین آفریده خدا

نظامی سخن را اولین آفریده خدا و نخستین جلوه هستی دانسته و درباره فضل تقدم در آفرینش آن سروده است:

جنش اول کسه قلم برگفت	حرف نخستین ز سخن در گرفت
پرده خلوت چو بر انداختند	جلوت اول به سخن ساختند

(نظامی، ۱۳۹۶: ۴۸)

شهرت آفرینی سخن

شاعر اعتقاد داشته که بدون سخن حیات بشری در نظام هستی غیر ممکن بوده است. به این جهت شهره ساختن آفرینش و دنیای کنونی، شیرینی زندگی انسان را در سایه سخن گفتن و ایجاد روابط انسانی از فواید آن دانسته است:

بی سخن آوازه عالم نبود	این همه گفتند و سخن کم نبود
باغ سخا را چو فلک تازه کرد	مرغ سخن را فلک آوازه کرد
نخل زبان را رطب نوش داد	دَر سخن را صدف گوش داد

(همان: ۴۹)

نظامی بر سنجیده سخن گفتن و تأثیر آن بر روابط بشری تأکید نموده و در اشعار خود «در آداب سخن گفتن استدلال‌های دقیقی آورده» (رک. ثروت، ۱۳۹۲: ۲۵۲) است تا فرد بتواند در پرتو جلوه سخن در زندگی خویش به تکامل دست یابد. شاعر در این ابیات به طور تلویحی به سخن مشهور «المرء مخبوء تحت لسانه» توجه داشته است.

سخن، جوهره اصلی عشق

نظامی سخن را اصل و باطن هر چیز به خصوص جوهره اصلی عشق دانسته؛ از سخن با تعبیر «جان» و «ایوان» یاد کرده و گفته است:

در لغت عشق سخن جان ماست	ما سخنییم این طلل ایوان ماست
-------------------------	------------------------------

(نظامی، ۱۳۹۶: ۴۹)

این گونه اندیشه‌های شاعر ناشی از آن است که در فرهنگ اسلامی - ایرانی، «سخن به عنوان شریف‌ترین گوهر آدمیت و لطیف‌ترین زیور شرف محرمیت ستوده شده» (رک. بساک، ۱۳۸۵: ۵۱) است و ایرانیان مسلمان به خصوص شاعران و نویسندگان همواره به دیده احترام بدان نگریسته و از آن به نیکی یاد کرده‌اند.

سخن رهاننده اندیشه

سخن در قالب کلمات و جملات جلوه می‌کند؛ هریک از کلمات دارای شکل ظاهری و لایه‌های پنهان هستند که بسته به موقعیت و شرایط خلق آن آشکار می‌شود؛ به این جهت نظامی تأکید کرده که در سخن راز و رمزهایی نهفته است که می‌تواند اندیشه‌های درونی انسان را آزاد نماید و آن‌ها را در نظام آفرینش به تکاپو درآورد:

خط هر اندیشه که پیوسته‌اند
بر پر مرغان سخن بسته‌اند

(نظامی، ۱۳۹۶: ۴۹)

به این جهت نظامی اعتقاد داشته که ارزش و جایگاه سخن بسیار بالاست و برتر از آن چیزی وجود ندارد. او به صراحت در اشعارش آورده که بزرگان و اندیشمندان، سخن را تاجور خوانده و بر صدر نشانده‌اند:

اول اندیشه پسین شـمار
هم سخنست این سخن اینجا بدار
تاجوران تاجورش خوانده‌اند
وان دگران آن‌دگرش خوانده‌اند
صدرنشین تر ز سخن نیست کس
دولت این ملک سخن راست بس

(همان: ۴۹)

عنصرالمعالی در قابوسنامه «برگزیدن زبان نو و زنده و پویا را از محسنات کلام» (رک. بساک، ۱۳۸۵: ۲۲) به شمار آورده است تا جایگاه واقعی سخن حفظ شود و از مرتبه آن کاسته نشود. نظامی نیز در بیت دیگری سخن را عطیه‌ای الهی دانسته که آشکار کننده اسرار دل است:

روشنی عقل به جان داده‌ای
چاشنی دل به زبان داده‌ای

(نظامی، ۱۳۹۶: ۳۳)

سخن و نفوذ آن

نظامی برای تأثیربخشی سخن و نفوذ کلام ارزش زیادی قایل شده است و اعتقاد دارد که سخن می‌تواند فتوحات بی‌شماری برای گوینده به ارمغان آورد و به تعبیر شاعر سخن را توان در آن حد است که می‌تواند اقلیم گشایی کند. به اعتقاد او سخن از پرچم شاهی و قلم نیز فاتحانه‌تر رفتار می‌کند و حتی تبیین احکام شرعی با سخن و الفاظی که از آن می‌تراود، انجام می‌شود:

وز علم فتح، نماینده‌تر
وز قلم، اقلیم گشاینده‌تر
ملک طبیعت به سخن خورده‌اند
مهر شریعت به سخن کرده‌اند

(همان: ۴۹)

قبل از نظامی نیز دیگران به تأثیر سخن بر افراد اشاره نموده‌اند؛ برای نمونه ابوشکور بلخی گفته است:

شنیدم که باشد زبان و سخن
چو الماس بر آن و تیغ کهن
سخن بفکند منبر و دار را
ز سوراخ بیرون کشد مار را

(دبیرسیاقی، ۱۳۷۰: ۸۵)

بعد از نظامی نیز شاعران بزرگی چون حافظ به فتح قلمروهای جغرافیایی با تیغ سخن اشاره کرده و گفته‌اند:

شکرشکن شووند طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

(حافظ، ۱۳۷۳: ۳۰۵)

حیات بخشی سخن

نظامی در بخش دیگری از اشعار خود سخن را «حیات‌بخش» شاعران و نویسندگان دانسته و با تکیه بر نقش سخن در جاودانه شدن شاعر گفته است:

ما که نظر بر سخن افکنده‌ایم مرده اوئیم و بدو زنده‌ایم
گرنه سخن رشته جان تافتی جان سر این رشته کجا یافتی
تا سخنست از سخن آوازه باد نام نظامی به سخن تازه باد

(نظامی، ۱۳۹۶: ۴۹)

ناصر خسرو انسان را به درختی تشبیه نموده که خرد، میوه آن و سخن گفتن برگ‌های آن به شمار می‌رود:

جان تو درختی است خرد بار و سخن برگ وین تیره جسد لیف درشت و خس و خار است

(ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۸۷)

آرامش بخشی سخن

به اعتقاد نظامی اگر سخن درست و بجا همراه با رعایت اصول آن به کار رود، می‌تواند آرام‌بخش دل‌های ناآرام گردد و بر زبان‌ها جاری و ساری شود:

هم نفسش راحت جانها شود هم سخنش مهر زبانها شود

(نظامی، ۱۳۹۶: ۵۱)

چنین سخنی همان سخن خدایی است که از زبان بنده خدا جاری می‌گردد، همان ذکر خداست که در قرآن بدان اشاره شده است؛ «الا بذكر الله تطمئن القلوب» (عد-۲۸)، نظامی در اشعار خود به تأثیر یاد خدا بر سخن و اعتبار ناشی از آن نیز اشاره کرده است:

شعر تو را سدره نشانی دهد سلطنت ملک معانی دهد
شعر تو از شرع بدانجا رسد کز کمرت سایه به جوزا رسد

(نظامی، ۱۳۹۶: ۵۱)

نظامی گنجوی خود را آزادکننده شعر از دربار خواننده که توانسته است شعر را در خدمت دین قرار دهد:

شعر به من صومعه بنیاد شد شاعری از مصطبه آزاد شد
گر بنمایم سخن تازه را صورت قیامت کنیم آوازه را

هر چه وجود است ز نو تا کهن فتنه شود بر من جادو سخن

(همان: ۵۲)

ملازمت سخن و شریعت، بیشتر از طریق بهره‌گیری و تأثیرپذیری شاعران و نویسندگان به اشکال مختلف از مفاهیم دینی و قرآن و حدیث آشکار می‌گردد. (رک. بساک، ۱۳۸۵: ۶۶) چنان که سنایی اشعار خود را شرح احکامی دینی و شرعی دانسته و گفته است:

از همه شاعران به اصل و به فرع من حکیمم به قول صاحب شرع

شعر من شرح شرع و دین باشد شاعر راست‌گوی این باشد

(سنایی، ۱۳۲۹: ۷۲۵)

گنج‌آوری سخن

از دیدگاه نظامی شاعران بهترین سخنان را خلق می‌کنند و آن را به درجه کمال می‌رسانند؛ بر این مبنا اعتقاد داشته که شاعران با شعر می‌توانند گنج هر دو دنیا را چه در زمینه‌های مادی و دنیوی و چه منافع معنوی و اخروی از آن خویش گردانند، او سخن را کلید این گنج دانسته که زیر زبان شاعر قرار دارد:

قافیه سنجان که سخن برکشند گنج دو عالم به سخن درکشند

خاصه کلیدی که در گنج راست زیر زبان مرد سخن سنج راست

(نظامی، ۱۳۹۶: ۵۰)

نظامی بر اساس این تفکر آثار خود را گنج نامیده (رک. دستجردی، ۱۳۷۴: ۲۴) و بعد از او آثارش به نام پنج گنج معروف شده است. با این وجود در دیدگاه نظامی ارزش سخن بیشتر از مادیات و غیر قابل مقایسه با آن است؛ او سخن را به نقره تشبیه کرده و در مقابل آن، پول و صلۀ دریافتی را خاکی کم‌ارزش دانسته است:

سیم سخن زن که درم خاک اوست زر چه سگست آهوی فتراک اوست

(نظامی، ۱۳۹۶: ۴۹)

ترجیح شعر بر نثر

نظامی سنجیده سخن گفتن را «حاصل فکر بلند و اندیشه منظم» (رک. بساک، ۱۳۸۵: ۹۳) دانسته و برای آن ارزش زیادی قائل شده است؛ شعر و نظم را در جایگاهی بالاتر از نثر قرار داده؛ در ابیاتی با مقایسه سخن منظوم و منثور گفته است:

چونگه نسخته سخن سرسری هست بر گوهریان گوهری

نکته نگهدار ببین چون بود نکته که سنجیده و موزون بود

(نظامی، ۱۳۹۶: ۵۰)

از آن جا که «سنجیده‌گویی و سخنان صواب بر زبان راندن همچون مرهمی است که دل‌ها را تسکین می‌دهد.» (رک. بساک، ۱۳۸۵: ۹۴) نظامی سخن سنجیده و به خصوص سخن سنجیده و موزون را برتر از هر چیز دانسته است؛ بر اساس همین دیدگاه در اشعارش «خوش آهنگی کلام ناشی از وزن و انتخاب کلمه‌های زیبا و گوش‌نواز» (خورشیدی، ۱۳۹۴: ۱۸) ملموس است.

جایگاه شاعران

نظامی تعصب خاصی نسبت به شاعران داشته و آنان را سخن‌پرور و بلبل عرش خوانده است؛ او شاعران را در جایگاه والایی قرار داده و به صراحت گفته است که شاعران سخن‌پرور قابل مقایسه با سایر مردم نیستند:

بلبل عرش‌سند سخن‌پروران باز چه مانند به آن دیگران

(نظامی، ۱۳۹۶: ۵۰)

در بیت دیگری مقام و جایگاه شاعران را در حد فرشتگان و وابستگان آن‌ها بالا برده و گفته است:

ز آتش فکرت چو پریشان شوند با ملک از جمله خویشان شوند

(همان)

شاعر گنجه گاهی نیز با اغراقی شاعرانه و ادبی، شاعری را سایه‌ای از پیامبری دانسته و گفته است:

پرده‌رازی که سخن‌پرور یست سایه‌ای از پرده پیغمبر یست

(همان)

گاهی از آن هم فراتر رفته و شاعری را در رتبه‌ای بعد از انبیای الهی دانسته است:

پیش و پس‌ی بست کبریا پس شعرا آمد و پیش انبیا

(همان)

به این جهت نظامی رسالت و هدف والایی برای شاعران در نظر گرفته و از این دیدگاه آنان را هم‌ردیف پیامبران دانسته و گفته است:

ایمن دو نظر محرم یک‌دوستند ایمن دو چه مغز، آن‌همه چون پوستند

(همان)

نظامی هر فردی را شایسته شاعری و این مقام بلند ندانسته، بلکه او باور داشته است «کسانی که دارای استعدادند اما زندگی خود را وقف دانش و کار نکرده‌اند، صاحب هنر و مقامی شایسته نیستند.» (صدیق، ۱۳۶۰: ۳۲) بدین جهت اگرچه گاهی شاعران را هم‌ردیف عارفان گوشه نشین و خلوت گزیده دانسته اما مشخصه اصلی آن را این دانسته که شاعر واقعی و بلند مقام باید برای گفتن یک شعر سر بر زانو نهاده و گنج با ارزش شعر را از معدن وجود خود بیرون بکشد:

از پی لعلی که برآرد ز کان رخنه کند بیضه هفت آسمان

(نظامی، ۱۳۹۶: ۵۰)

در چنین زمانی است که شاعر از خدمت به حاکمان و هم‌نوعان رها می‌شود و آسمان در مقابل چنین شاعر آزاده‌ای تعظیم می‌کند:

خدمتش آرد فلک چنبیری بساز رهند ز آفت خدمتگری

(همان)

حافظ نیز در سخنی حفظ نمودن شعرش را توسط فرشتگان آسمانی پاداش شعر خود دانسته و سروده است:

صبحدم از عرش می آمد خروشی عقل گفت قدسیان گویا که شعر حافظ از بر می کنند

(حافظ، ۱۳۷۳: ۲۷۰)

کمال بخشی سخن و پرهیز از تملق

نظامی اعتقاد داشته که سخن به ذات خود هیچ عیبی ندارد بلکه در نفس خود سبب کمال است ولی اگر شاعر حرمت سخن را پاس ندارد، آبروی آن را می برد و آن را بی اعتبار می گرداند:

رای مرا این سخن از جای برد کاب سخن را سخن آرای برد

(نظامی، ۱۳۹۶: ۵۱)

به این جهت شاعران چاپلوس و متملق درباری را نکوهش کرده که با فروختن اشعارشان در بهای زر ناچیز دنیوی، هم اعتبار سخن را ضایع نموده اند و هم خود را از جاودانگی محروم کرده اند:

سیم کشانی که به زر مرده اند سکه این سیم به زر برده اند

(همان: ۵۱)

البته برخی اعتقاد دارند که مدح شاهان چندان هم به ضرر زبان و شعر و شاعری نبوده است. آن ها می گویند: اگر چه «شاعران مداح به طمع نزدیک ساختن خود به بزرگان حکومت و ثروتمندان و برخوردارانی از موقعیت و ثروت، دامن شعر و سخن و سخنوری را آلوده اند و البته از آن طرف نیز حاکمان با حاتم بخشی خود به این آفت، سخن و سخنوری را رونق داده اند. (رک، بساک، ۱۳۸۵: ۸۸) اما نظامی متملقان و ستایش گران درباری را در این سودای زراندوزی، متضرر و خسران دیده دانسته و سروده است:

هر که به زر سکه چون روز داد سنگ ستد دَر شیب افروز داد

(نظامی، ۱۳۹۶: ۵۱)

به این جهت توصیه نموده که اگر اشعار شاعری شهرت و اعتبار یافت، نباید آن را ارزان بفروشد؛ به تعبیری نباید آن را در خدمت ستایش شاهان و درباریان قرار دهد:

چون سخنت شهد شد ارزان مکن شهد سخن را مگس افشان مکن

(همان)

نظامی در این اندیشه به ناصر خسرو نزدیک شده که پیش از او سروده است:

من آنم که در پای خوکان نریزم مَر ایمن قیمتی لفظ درّی را

(ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۱۴۳)

عفت بیان

یکی از عناصری که عزّت و اعتبار شاعر و نویسنده را افزایش می‌دهد، توجه به انتخاب واژگان و تعبیر برای بیان اندیشه‌ها و احساسات است؛ آن چه در بین اهل قلم از آن به «عفت قلم» یاد می‌شود؛ عفت بیان و قلم یکی از ویژگی‌های شخصیت نظامی است. (ثروت، ۱۳۹۲: ۷۶) که او را از بسیاری از هم‌ردیفان خود متمایز کرده است. او به شاعران توصیه کرده که قبل از هر چیز باید خود را در مسائل شرعی و مذهبی فرهیخته گردانند و بعد از آن با پایبندی به اعتقادات مذهبی به شعر روی آورند و رسالت دینی و اعتقادی آن را حفظ نمایند؛ بر این مبنا به شاعران توصیه کرده است:

تا نکنند شرع تو را نامدار نامرد شاعر مشو زینهار

(نظامی، ۱۳۹۶: ۵۱)

برخی پژوهشگران گفته‌اند که این توصیه‌ها می‌تواند به شاعران جوانی باشد که «قریحه شعری دارند اما مایه لازم علمی در کارشان کم است و به ویژه در علم شرع هنوز مبتدی هستند». (یوسفی، ۱۳۹۰: ۴۱) در این مورد است که شعر می‌تواند سبب رستگاری و کمال شاعر گردد و شاعر را به ملک‌الشعرایی برساند، چنان که نظامی به صراحت گفته است:

شعر تو را سدره نشانی دهد سلطنت ملک معانی دهد
شعر تو از شرع بدانجا رسد کز کمرت سایه به جوزا رسد
شعر برآرد به امیریت نام کالشعراء امراء الکلام

(نظامی، ۱۳۹۶: ۵۱)

تکیه شاعر بر شرع حکایت از زهد و تقوا و پایبندی او به رعایت احکام دینی دارد. (یوسفی، ۱۳۹۰: ۴۱) شاعر در این بخش از سخن خود به مفاهیم آیات پایانی سوره شعرا نظر داشته که خداوند فرموده است: وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ﴿۲۲۴﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿۲۲۵﴾ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴿۲۲۶﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ﴿شعرا- ۲۲۷﴾

تلاش برای سخن والا

اندیشیدن مقدمه سخن گفتن است. برای بیان اندیشه و انتقال آن به مخاطب باید با انتخاب بهترین لفظ و بهترین عبارت سخنی ارزشمند بر زبان راند؛ پیوستگی بین لفظ و معنا منجر به آفرینش‌های هنری می‌گردد. (رک. بساک، ۱۳۸۵: ۲۵) به این جهت نظامی در بخش دیگری از سخن تلاش برای سخن گفتن به سبک والا و مفید را توصیه نموده است؛ او اعتقاد داشته که شاعر باید برای رسیدن به درجه والا در شاعری شبها را بیدار بماند و شمع‌گونه وجود خود را برای معرفت بخشی و پرتو افشانی به دیگران و سرودن اشعار ارشادبخش ذوب گرداند:

چون فلک از پای نشاید نشست تا سخنی چون فلک آری به دست
بر صفت شمع سرافکننده باش روز فرو مرده و شب زنده باش

((نظامی، ۱۳۹۶: ۵۱))

اسباب ترقی و کمال آدمی و شکوفایی تمدن‌های بشری به سخن بازبسته است. (رک. بساک، ۱۳۸۵: ۱) به این جهت نظامی قناعت به سخنان معمولی را برای شاعران نپسندیده و توصیه کرده است که شاعر باید دیرپسند باشد و به هر شعری راضی نگردد تا در سرودن اشعار تکامل یابد:

به که سخن دیر پسند آوری
تا سخن از دست بلند آوری
هر چه در این پرده نشانت دهند
گر نپسندی به از آنست دهند
سینه مکن گر گهر آری به دست
بهتر از آن جوی که در سینه هست

(نظامی، ۱۳۹۶: ۵۱)

پژوهش‌گران منظور نظامی را در تعبیر سخن از دست بلند، همان عبارت «قولا سدیداً» (رک. بساک، ۱۳۸۵: ۹) و توصیه به دیرپسندی را نیز بیانگر «نوجویی و برتری جویی» (یوسفی، ۱۳۹۰: ۴۱) دانسته‌اند. مولوی نیز بر این اعتقاد بوده و سروده است:

خاموش باش اندیشه کن کز لامکان آید سخن
با گفت کی پردازی گر چشم تو آن جاستی

(مولوی، ۱۳۵۵، ۵: ۱۹۶)

نیروی تخیل شگفت‌آور نظامی در تصویر صحنه‌ها و به کارگیری کلمات و لفظ‌ها در کمال زیبایی و آوردن تشبیهات و استعارات قوی فوق‌العاده است. نزدیک به پانصد مورد ترکیبات کنایی در آثار نظامی آمده که قدرت ترکیب‌سازی، ایجاز و تسلط او را بر واژگان نشان می‌دهد. (ثروت، ۱۳۹۲: ۷۸) نباید فراموش کرد که «استفاده استادانه نظامی از صنایع ادبی موجب شده است که به او کمتر اتهام صنعت زدگی و متکلف بودن زده شود. (خورشیدی، ۱۳۹۴: ۲۰) و این امر بر جذابیت سخن او افزوده است. در این راستا باید گفت که نظامی به توصیه‌هایی که داشته عمل کرده و خلق استعارات و تشبیهات گوناگون در نهایت لطافت و زیبایی یکی از موفقیت‌های او در این عرصه است.

شعر جوهره وجود انسان

نظامی شعر را جوهره ذات انسان و پاره‌ای از وجود شاعر دانسته و گفته است:

هر رطبی کز سر این خوان بود
آن نه سخن پاره‌ای از جان بود

(نظامی، ۱۳۹۶: ۵۰)

شاعر گنجه اعتقاد دارد که «هر قافیه سنج و سخن بازی را نمی‌توان سخنور گفت.» (صدیق، ۱۳۶۰: ۳۲) چرا که از نظر او سخن‌دانی و شاعری، «چشمه حکمت» است و هر فردی نمی‌تواند بدان چشمه راه یابد مگر این که مقدمات و شایستگی آن را کسب کند:

چشمه حکمت که سخن دانی است
آب شده زین دو سه یک نانی است

(نظامی، ۱۳۹۶: ۵۰)

اما درباره خود نظامی باید پذیرفت که: «سخن چون آب جاری از چشمه خاطر شاعر جوشیده است.» (یوسفی، ۱۳۹۰: ۲۸) به این جهت شعر خود را همچون مشتری خوش یمن دانسته که ساحری دارد و می‌تواند سبب نابودی هاروت گردد:

مشتری سحر سخن خوانمش
زه‌ره هاروت شکن دانمش

(نظامی، ۱۳۹۶: ۵۱)

فخر به شعر

خلاقیت و نبوغ سرشار نظامی قرن‌ها شاعران، نقاشان، خطاطان، موسیقی‌دانان و داستان‌نویسان را در ممالک گوناگون اسلامی با زبان و سنن متفاوت تحت تأثیر خود قرار داده است. کلمات و ترکیب‌های تازه، تشبیهات و تمثیل‌های خیال‌انگیز، الفاظ تراش خورده‌ای که چون نگین بر انگشتری ریتم و وزن جای می‌گیرد سبب شده قرن‌ها در لسان ترکی و فارسی و سخن‌سنجان و شاعران زبده در تتبع از نظامی طبع‌آزمایی کرده‌اند. (محمدزاده صدیق، ۱۳۹۵: ۲۴) نظامی خود به این نکته اشاره کرده و با نوعی فخر سروده است:

شعر نظامی شکر افشان شده ورد غزالان غزلخوان شده

(نظامی)

او در قسمت دیگری از شعر خود با صراحت بیشتری به فخریه سرایی روی آورده و از شعر خویش و ارزش والای آن سخن گفته و به خود مباحث کرده است که سخنانش می‌تواند فرشتگان آسمان را به اعجاب وادارد:

صنعت من برده ز جادو شکیب سحر من افسون ملایک فریب
سحر حلالم سحری قوت شد نسخ کن نسخه هاروت شد
شکل نظامی که خیال منست جانور از سحر حلال منست

(همان: ۵۲)

نظامی در ابیاتی مناجات‌گونه خطاب به خداوند از عجز و ناتوانی در بیان صفات خداوند سخن گفته و با اشاره به حدیث «من عرف الله کل لسانه» سروده است:

در صفتت گنگ فرو مانده‌ایم من عرف الله فرو خوانده‌ایم
چون خجلیم از سخن خام خویش هم تو بیامرز به انعام خویش

(همان: ۳۴)

نظامی فقط در مقابل عظمت باریتعالی قد خم نموده و با فروتنی مخلوقانه خویش در مقابل خالق قادر گفته است:

گرچه سخن فربه و جان پرورست چون که به خوان تو رسد لاغرست

(همان: ۴۶)

شکر سخن

نظامی اعتقاد دارد که به دلیل ارزش بالای شعر، سخنور باید سخن خود را در خدمت ذکر خداوند و بیان عظمت او قرار دهد و اگر قرار باشد سخنی جز ذکر خدا گفته شود، همان بهتر که گوینده خاموش گردد و آن را فراموش کند:

هر که نه گویای تو خاموش به هر چه نه یاد تو فراموش به

(همان: ۳۲)

به این جهت از خداوند می‌خواهد که به او معرفت دهد تا بتواند درباره خداوند سخن بگوید:

نزل تحیت به زبانش رسان
معرفت خویش به جانش رسان

(همان: ۳۵)

نظامی تصریح می‌کند که پیامبر با این که سواد خواندن و نوشتن نداشته است ولی به دلیل عنایت و معرفتی که خدا به او داده توانسته است که فصیح سخن براند:

امی گویا به زبان فصیح
از الف آدم و میم مسیح

(همان: ۳۵)

بر همین مبنا از خداوند خواسته تا به او عنایتی کند با داشتن مهر تأیید الهی بتواند سخن خویش را به اوج و کمال برساند:

ای سخت مهر زبانه‌ای ما
بوی تو جان‌داروی جانهای ما
دور سخا را به تمامی رسان
ختم سخن را به نظامی رسان
گوش سخا را ادب آموز کن
شمع سخن را نفس افروز کن

(همان: ۳۹)

به نظر می‌رسد که نظامی به خواسته خود رسیده و خداوند آرزوی او را برآورده نموده است:

طبع نظامی که بدو چون گل است
بر گل او نغز نوا بلبل است

(همان: ۴۰)

نظامی شاعری عاشقانه اندیش و عاشقانه سراسر؛ او اعتقاد دارد که هر شاعر و سخنگویی باید زیبا بین باشد و زیبایی‌های نظام هستی را بر زبان راند:

باغ پر از گل، سخن خار چیست؟
رشته پر از مهره، دم مار چیست؟

(همان: ۳۹)

این سخن را بعدها اقبال لاهوری نیز گفته است:

دو صد دانا در این محفل سخن گفت
ولی با من بگو آن دیده ور کیست؟
سخن نازک‌تر از برگ چمن گفت
که خاری دید و احوال سخن گفت

(اقبال لاهوری)

نو اندیشی در سخن

نظامی به نوآوری در سخن و خلق مضامین تازه نیز اشاره کرده و به خود فخر ورزیده که از دیگران تقلید ننموده است:

عاریت کس نپذیرفتـــه‌ام آنچه دلم گفت بگو و گفته‌ام

(نظامی، ۱۳۹۶: ۴۷)

به جهت همین نواندیشی و تازه‌گویی است که سخن و شعر خود را بر سخن سنایی ترجیح داده و سروده است:

گرچه در آن سکه سخن چون زرست سگّه زر مــــن از آن بهترست
کاین سخن رسته پر از نقش باغ عاریت افروز نشد چون چراغ

(همان)

در این راستا به حریف‌طلبی و شکست حریفان و حسودان خود نیز اشاره نموده و سخن خود را در تأثیربخشی به شمشیری تشبیه نموده که توانسته به وسیله آن بر حریفان غالب آید و آنان را به شکست بکشانند:

تیغ ز الماس زبان ساختم هر که پس آمد سرش انداختم

(همان: ۴۸)

پژوهشگران در این زمینه سخن نظامی را تأیید کرده و نوشته‌اند: «نظامی بیش از دیگران حدّ و مرز شناخته شده نوپسندگی و سخن‌سرایی را به هم زده و خود را زیر سپر نوآوری برده است.» (دستجردی، ۱۳۷۴: ۹۷) و حتی او را به دلیل نوآوری‌هایش لقب «مطرزی یعنی طرز نو آورنده» داده‌اند. (رک. همان: یازده)؛ مولوی نیز شعر تقلیدی را مردود دانسته و بر ابتکار و خلاقیت در شعر تأکید ورزیده است:

هدیه شاعر چه باشد شعر نو پیش محسن آرد و بنهد گرو

(مولوی، ۱۳۸۶: ۶۰۳)

هین سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود وا رهد از حد جهان ب یحد و اندازه شود

(مولوی، ۱۳۵۵: ۲: ۱۴)

نوشتن سخن

همان طور که «ماندگاری نام سخنور، در گرو ماندگاری و تأثیر سخن است. می‌توان آسمانی بودن سخن را نیز دلیل ماندگاری آن دانست.» (رک. بساک، ۱۳۸۵: ۸) ماندگاری سخن، نتیجه فکر و اندیشه دقیق و بسامان است. نظامی با اندیشه سامان یافته خویش سخنانی ماندگار سروده است؛ در هفت پیکر سخن درست و بی عیب را نگهبان خزانه غیب دانسته که سبب ماندگاری و جاودانگی می‌گردد:

سخنی کو چو روح بی‌عیب است خازن گنج خانه غیب است
یادگاری کز آدمی‌زاد است سخن است آن دگر همه باد است

(نظامی، ۱۳۹۶: ۵۵۱)

فردوسی درباره جاودانگی بخشی سخن گفته است:

پی افکندم از نظم کاخی بلند که از باد و باران نیابد گزند

نمیرم از این پس که من زنده ام که تخم سخن را پراکنده‌ام

(فردوسی، ۱۳۸۷، ۱: ۷۴۵)

سخن مانند از ما همی یادگار تو با گنج دانش برابر مدار

(همان، ۲: ۱۵۸۳)

به این جهت نظامی به شاعران و سخنوران را به نوشتن توصیه کرده است تا سخن را ماندگار و جاودانه گردانند:

حرف زبانرا به قلم بازده وام زمین را به عدم بازده

(نظامی، ۱۳۹۶: ۳۳)

نتیجه‌گیری

نظامی سخن را اولین آفریده خدا دانسته که سبب شهرت نظام خلقت و آفرینش انسان شده است. او سخن را جوهره اصلی عشق متقابل بین خدا و انسان معرفی کرده و آن را رهاکننده اندیشه انسان دانسته است. در ابیاتی به ارزش سخن و نفوذ آن در ذهن و اندیشه مخاطب اشاره کرده و سخن را حیات بخش انسان معرفی کرده است. سخن در دیدگاه نظامی آرامش‌بخش روح و روان فرد می‌گردد و می‌تواند بسیاری از دردهای روحی و روانی او را التیام بخشد؛ به این جهت توصیه می‌کند که فرد سنجیده سخن بگوید و برای خلق سخن ارزشمند تلاش کند. در دید نظامی، سخن برای انسان گنج‌آوری دارد به خصوص شعر که گنج مادی و معنوی برای شاعر به ارمغان می‌آورد. نظامی شعر را بر نثر ترجیح داده و جایگاه شاعران را بالاتر از بقیه مردم دانسته است. شعر را جوهره وجود انسان هنرمند و فخر شاعر را به شعر خود شایسته و سزاوار دانسته و برای این که این هنر والا ماندگار بماند به شاعران و نویسندگان توصیه کرده است که به نوشتن شعر و سخن خود بپردازند و خود را از این طریق جاودان گردانند.

منابع:

- بساک، حسن، (۱۳۸۵)، در اقلیم سخن، تهران: دانشگاه پیام نور.
- ثروت، منصور، (۱۳۹۲)، گنجینه حکمت در آثار نظامی، تهران: انتشارات علمی.
- حافظ شیرازی، خواجه محمد، (۱۳۷۳)، دیوان، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی عیشاه.
- خورشیدی نوری، سیده حورا، (۱۳۹۴)، تحلیل محتوایی مخزن الاسرار نظامی گنجوی، شهر ری: دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی.
- دبیرسیاقی، محمد، (۱۳۷۰)، پیشاهنگان شعر پارسی، تهران: سهامی.
- راد فر، ابوالقاسم، ۱۳۷۱، نظیره پردازان خمسه نظامی، کیهان فرهنگی، ش ۸۸ (۲۴-۲۷).
- سنایی، مجدود بن آدم، (۱۳۲۹)، حدیقه الحقیقه، تصحیح مدرس رضوی، تهران، سپهر.
- صدیق، ح. م. (۱۳۶۰)، زندگی و اندیشه نظامی، تهران: توس.
- صفاری، محمد شفیع؛ شهرامی، محمدباقر، (۱۳۹۲)، بررسی عنصر لحن در منظومه خسرو و شیرین نظامی مطالعات و تحقیقات ادبی، ش ۱۷، (۵۱-۶۴).
- طغیانی، اسحاق؛ حانمی، حافظ، (۱۳۹۰)، رابطه ادبیات و اخلاق با رویکردی به آثار نظامی گنجه‌ای، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ش ۱۰، (۶۳-۸۲).
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۷)، شاهنامه، بر اساس چاپ مسکو، تهران: هرمس.
- محمدزاده صدیق، حسین، (۱۳۹۵)، پاره‌ای از جان، با مقدمه و گردآوری یوسف بیگ باباپور و سیداحسان شکر خدایی، تهران: تکدرخت.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۵۵)، کلیات شمس، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.
- _____، (۱۳۸۶)، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد انیکلسون، تهران: هرمس.
- ناصر خسرو، (۱۳۵۷)، دیوان اشعار، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، دانشگاه تهران.
- یوسفی، حسین‌علی، (۱۳۹۰)، مصلای نور (نقد تطبیقی مخزن الاسرار و مطلع‌الانوار)، مشهد: به نشر.

Abstract

Nezami Ganjavi is one of the great poets of the sixth century in the literary field of Azerbaijan. Khamseh or Panj Ganj are the most important works left by him. Masnavi Makhzan al-Asrar is About asceticism and quasi-mystical with unique characteristics. One of the most important and prominent points of this book is to explain the place of speech and eloquence, especially the poetic rank in the poet's point of view. Nezami has emphasized the extraordinary value of speech and poetry to such an extent that he has written a poem entitled "On the Virtue of Speech and the Order of Speech" and has expressed his views on the status and order of speech and its place in the system of existence. The question of research is whether the nezami view of rhetoric and poetry is consistent with reality or has it been addressed with poetic exaggeration and poetic prejudice? in this article, the poems of the beginning of the Makhzan al-Asrar about eloquence and poetry have been reviewed and military thoughts have been analyzed along with the poetic images of the speech so that readers can better understand nezami thoughts about this theme.

Keyword: Nezami Ganjavi, Makhzan al-Asrar , speech, eloquence and poetry.